تروریسم پروری امریکا برای مهار ایران

ارسلان مرشدی

بخش پایانی

این اعتراف در حالی است که پس از دستگیری عبدالمالک ریگی نیز وزارت اطلاعات در اسنادی اعلام کرد که شرکت بلک واتر با کمک و همکاری سازمان سیا از گروه‌های تروریستی در بلوچستان پاکستان مانند گروهک جندالله که در ایران حملاتی انجام می‌دهد، حمایت می‌کند. از این رو سیاست یک بام و دوهوای مبارزه با تروریسم امریکا در حالی است که این کشور از یک سو از عملیات های جاسوسی و تروریستی حمایت می‌کند و از سوی دیگر نسبت به دیگر گروه‌های تروریستی موضعی انفعال نگر دارد؛ امریکا در حالی گروهک جندالله را در لیست گروه‌های سیاه تروریستی قرار داده که سایر گروهک‌های تروریستی در سایه امن حمایت و هدایت این کشور قرار دارند. از جمله این گروهک‌ها گروهک تروریستی تندر است که عملیات های تروریستی متعددی از جمله انفجار حسینیه شهدای شیراز را از آمریکا هدایت کرده است. البته این رویکرد دوگانه و متعارض تنها به امریکا محدود نشده و در مورد دیگر هم‌پیمانان این کشور نیز صدق می‌کند. چنان که به گفته وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، کشور انگلیس نیز علاوه بر انجام عملیات جاسوسی در ایران، در حمایت و تأمین مالی برخی از گروه‌های تروریستی مخالف دولت ایران نیز دست دارد. این در حالی است که چندی پیش نیز رئیس سازمان ضد جاسوسی بریتانیا اعلام کرده بود که این سازمان در حال انجام عملیات جاسوسی باهدف توقف برنامه هسته‌ای ایران است. جان سائرز رئیس سازمان MI۶ پیش از بیانیه وزارت امور خارجه امریکا در سخنانی برای اولین بار خواستار رهیافتی اطلاعاتی و امنیتی برای توقف گسترش برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی ایران شده بود.

با این حال، اقدام وزارت امور خارجه امریکا در قرار دادن نام گروهک جندالله در لیست گروه‌های تروریستی در حالی صورت گرفت که پس از آن وضعیت حقوق بشر آمریکا در نشست شورای حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفت. در این نشست ایالات‌متحده در شورای حقوق بشر سازمان ملل به انتقاد اعضای شورا درباره سیاست‌های آمریکا در عراق و افغانستان، رفتار با زندانیان در زندان ابوغریب بغداد و نیز زندان گوانتانامو در کوبا و دیگر مسائل مرتبط پاسخ داد. نماینده جمهوری اسلامی ایران هم در این اجلاس از سیاست سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در نوع مبارزه با تروریسم انتقاد کرد و گفت که باید به قربانیان این‌گونه عملیات ها، غرامت بپردازد. از این رو به نظر می‌رسد که امریکا با تروریست خواندن گروهک ریگی با پیش‌دستی سعی داشته تا خود را از اتهام کمک و حمایت از این گروهک مبرا سازد. به واقع، واشنگتن سعی دارد تا با این فرار رو به جلو دولت باراک اوباما را از انتقادات حمایت از تروریسم رها ساخته و تمام اعتراضات را متوجه دولت جورج بوش پسر بداند. البته این اقدام آمریکا در قرار دادن نام گروهک تروریستی جندالله در فهرست گروه‌های تروریستی در حالی صورت می‌گیرد که عبدالمالک ریگی پس از ملاقات های مکرر با مقامات امنیتی آمریکا در منطقه و در آستانه ملاقات با یک مقام ارشد سیاسی آمریکا، بازداشت و به حمایت همه‌جانبه دولت آمریکا از این گروه تروریستی اعتراف کرده بود. از این رو نمی‌توان با چنین فرافکنی‌های رسانه‌ای پیوندهای مستحکم بین سرویس‌های امنیتی امریکا و اسرائیل و گروهک جندالله را نادیده انگاشت؛ پیوندهایی که بارها در قالب حمایت‌های مالی و تسلیحاتی و رسانه‌ای و تبلیغاتی مورد اعتراف اعضای دو طرف قرار گرفته است. بر این مبنا به نظر می‌رسد که این اقدام هم نمی‌تواند چیزی از بار انتقادات وسیع علیه امریکا در حمایت از تروریسم کم کند. مضاف بر اینکه عملیات های وسیع و گسترده جمهوری اسلامی ایران در راه مبارزه با تروریسم که به دستگیری و اعدام سرکرده گروهک جندالله انجامیده است، عملاً این گروهک را ناتوان و مضمحل و دچار حیات نباتی ساخته است. مبارزه با گروهک جندالله تا جایی ادامه داشته که قدرت عملیاتی این گروهک تنها به بیانیه دادن تنزل یافته و قدرت سازمان‌دهی عملیات تروریستی را به شکل چشمگیری از دست داده است. از این منظر، موساد و سیا نیک دریافته‌اند که حمایت از یک گروهک در حال مرگ که خطر خاصی را متوجه امنیت ملی ایران نمی‌کند، توجیه مالی و تسلیحاتی ندارد.

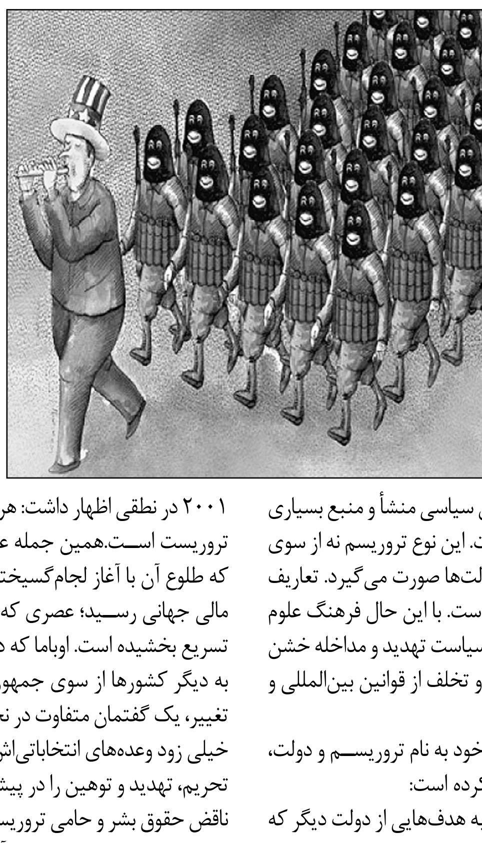

امریکا؛ نماد تروریسم دولتی

تروریسم دولتی از مهم‌ترین شاخه‌های تروریسم است که به گمان بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی منشأ و منبع بسیاری از انواع تروریسم های دیگر در جهان امروز است. این نوع تروریسم نه از سوی گروه‌ها یا سازمان‌های تروریستی که از سوی دولت‌ها صورت می‌گیرد. تعاریف مختلفی از تروریسم و تروریسم دولتی ارائه شده است. با این حال فرهنگ علوم سیاسی در مورد تروریسم دولتی چنین می‌گوید: سیاست تهدید و مداخله خشن و قهر آمیز یک دولت در امور دولت‌های دیگر و تخلف از قوانین بین‌المللی و منشور ملل متحد.

ویلیام دی پردیو، در سال۱۹۸۹ در اثر خود به نام تروریسم و دولت، ویژگی‌های تروریسم دولتی را به این شرح بیان کرده است:

۱- حمله مسلحانه نیروی نظامی یک دولت به هدف‌هایی از دولت دیگر که در آن جان مردم به خطر افتد.

۲- اشغال نظامی یک کشور، خواه به صورت کنترل مستقیم و خواه از طریق ایجاد پایگاه.

۳- عملیات سری و پنهانی یک دولت برای بی‌ثباتی یا ساقط کردن دولت دیگر.

۴- استفاده از مزدوران نظامی توسط یک دولت برای ساقط کردن حکومت کشور دیگر.

۵- حمایت و پشتیبانی از دولت‌هایی که حق تعیین سرنوشت مردم را نفی می‌کنند.

۶- فروش اسلحه در جهت ادامه جنگ‌های منطقه‌ای.

۷- گسترش یا آزمایش تسلیحات دارای قدرت تخریبی زیاد که در تمام شرایط احتمالی موجب کشتار جمعی و تخریب محیط‌زیست می‌شود.

برای هر کدام از این موارد می‌توان مصادیق مختلفی از اقدامات ایالات‌متحده را نام برد. به واقع تطبیق هر کدام از این مصادیق با اقدامات امریکا نشان از تروریسم دولتی این کشور است. حمله مسلحانه و اشغال نظامی افغانستان و عراق، عملیات سری در ایران، سوریه و لبنان برای ساقط کردن حکومت مرکزی، استفاده از نیروهای نظامی برای ساقط کردن حکومت پاکستان، حمایت تام و تمام از رژیم صهیونیستی، فروش تسلیحات نظامی به اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج‌فارس برای راه‌اندازی مسابقه تسلیحاتی و استفاده و به‌کارگیری از تسلیحات هسته‌ای علیه ژاپن در جنگ دوم جهانی نمونه‌هایی از ویژگی‌های تروریسم دولتی امریکاست.از این رو با نگاهی به اقداماتی که ایالات‌متحده خصوصاً در دهه اخیر به نام مبارزه با تروریسم انجام داده است می‌توان گفت این اقدامات عموماً در راستای گسترش تروریسم دولتی این کشور بوده است. بر این مبنا به نظر می‌رسد که ارائه این گزارش از سوی امریکا در راستای توجیه و فرافکنی چنین اقداماتی صورت می‌گیرد. ایالات‌متحده به مانند دیگر عرصه‌های مداخله گرایانه خود، وزنه مبارزه با تروریسم را به مثابه ابزار فشاری علیه ایران همواره مورد استفاده قرار می‌دهد. سوءاستفاده امریکا از مقوله مبارزه با تروریسم جهت دخالت در امور داخلی ایران در حالی مطرح می‌شود که این کشور خود بزرگ‌ترین حامی تروریسم است.

فرار به جلو امریکا

با بازخوانی روند هارمونی تحولات دوران پساجنگ سرد می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم مبارزه با تروریسم با مسائل سیاسی پیوندی ناعجین خورده است. این پیوند چنان در ساختار سیاسی ادبیات غرب استحکام یافته، که به مثابه یکی از حوزه‌های اعمال قدرت هژمونیک جلوه نموده است. این مفهوم در پیوند با سیاست، قدرت و ثروت و البته رسانه معنایی دیگرگون یافته و مورد استفاده ابزاری کشورهای بسیاری واقع شده است؛ کشورهایی که با تجمیع مؤلفه‌های قدرت، حاکمیت بلامنازع جهانی خود را در چارچوب یک هژمونی فراگیر جست وجو کرده و مبارزه با تروریسم را در زیرمجموعه منافع و مصالح خود تعریف می‌کنند. همین تعبیر خودخواسته از این مقوله باعث شد تا دو جنگ تمام‌عیار در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ علیه افغانستان و عراق توسط امریکا و دیگر هم‌پیمانان ائتلاف به راه انداخته شود.ایالات‌متحده به مانند دیگر عرصه‌های تأثیرگذاری و مداخله‌گرایانه خود، وزنه مبارزه با تروریسم را به مثابه ابزار فشاری علیه دیگر کشورها همواره مورد استفاده قرار می‌دهد. سوءاستفاده امریکا از مقوله مبارزه با تروریسم برای دخالت در امور داخلی سایر کشورها، تصویب قوانین مداخله‌جویانه و انجام عملیات نظامی که موجب تقویت تروریسم و ایجاد مشکل در امنیت منطقه‌ای و جهانی شده و نیز ارائه گزارش‌های سالانه از روند تروریسم در دیگر کشورها از سویی و از سوی دیگر نقض گسترده حقوق بشر توسط این کشور در زندان‌های گوانتانامو، ابوغریب، هلمند و زندان‌های مخفی در برخی کشورهای اروپایی و همچنین تصویب تحریم‌های ناعادلانه علیه کشورهای دیگر و از همه مهم‌تر نادیده گرفتن نقض حقوق بشر در کشورهای حامی و بانی تروریسم دولتی نظیر رژیم صهیونیستی بخشی از کارکرد دوگانه مبارزه با تروریسم امریکاست.

این روند پس از حوادث سپتامبر ۲۰۰۱ تشدید شد و مفهوم مبارزه با تروریسم کارکردی فراتر از یک ابزار فشار در راستای تأمین منافع کلان ملی ایالات‌متحده به خود گرفت. به طوری که مفهوم مبارزه با تروریسم به پای ثابت اسناد استراتژی امنیت ملی ایالات‌متحده برای بارگذاری پروژه‌های امنیتی خصوصاً در جغرافیای امنیتی و سیاسی خاورمیانه مبدل شد. این راهبری‌های سیاسی و امنیتی در ابتدای امر با توجیه تحقق پروژه خاورمیانه بزرگ و بعدها خاورمیانه جدید بارگذاری شد، اما با سقط‌جنین این پروژه، کاخ سفید در نگاهی کلان تر در راستای تحقق نظام هژمونیک خود به غوغا سالاری پیرامون این مقوله پرداخته است. ارائه گزارش‌های سالانه در مورد تروریسم و کشورهای حامی تروریسم فراری رو به جلو از سوی امریکا برای عدم پذیرش اشتباهات فاحش در این زمینه است. البته در این میان یکی از مخاطبان این غوغا سالاری امریکا، ایران است که هر ساله نامش به عنوان فعال‌ترین کشور حامی تروریسم تمدید می‌شود.

رویکرد یک بام و دو هوا

باز تعریف مسائل کلان ژئواستراتژیکی و ژئوپلتیکی، خصوصاً پس از جنگ سرد و اصرار ایالات‌متحده در بازسازی این گفتمان فراموش‌شده بر سر روابط واشنگتن و تهران در بسیاری از زمینه‌ها به تثبیت معیارهای مشروط و دوگانه انجامیده است. به واقع بازخوانی مکانیسم رفتاری و نحله‌های گفتاری امریکا در مفاهیم روابط بین‌الملل به این خاستگاه می‌رسد که در قاموس متعارض اتازونی‌ها همواره تز «یا با ما، یا علیه ما» جایگاهی خاص دارد. اگر چه تثبیت این دیدگاه به دهه ۱۹۸۰ و تدوین پروژه قرن نو آمریکایی بر می‌گردد و تیم اجرایی فعلی حاکم بر کاخ سفید همواره نوک پیکان انتقادات خود را در این مقوله روانه نو محافظه‌کاران قبلی می‌کردند، اما ترجمه رفتارها و گفتارهای کنونی کمتر نشانی از پایبندی به مانیفست ادعایی آنان را دارد. دکترین بحث‌برانگیز «دوست خوب، دشمن بد» طی دو دوره صدارت جمهوری‌خواهان بر ارکان اجرایی و تصمیم سازی امریکا هزینه و لطمات بعضاً جبران‌ناپذیری را بر وجهه این کشور وارد آورد. این دکترین در پاره‌ای از موارد به انسدادهای خطرناکی منجر شد. با درک این خطرات بود که باراک اوباما در اظهارات و اعلانات انتخاباتی خود به نکوهش و سرزنش آن می‌پرداخت، اما بسامدهای رفتاری اقدامات وی نشانی از وفاداری و تعهد به آن گفته‌ها را ندارد.اوباما که از هر تریبونی از ضرورت گفت وگو و مذاکره حتی با منتقدان و مخالفان امریکا سخن می‌گوید، باید بپذیرد که آمریکا نه تنها برای بهبود وجهه خود بلکه برای درک قوانین و قواعد جدید و فرصت‌ها در بازی ملت‌ها به گفت وگوی عملی نه تعارف رسانه‌ای با دیگر کشورها نیاز دارد. لازمه یک گفت وگوی نتیجه‌بخش هم اتهام زنی و فرافکنی نیست. واقعیت امر این است که از پشت هر عینکی به دنیای فعلی نگاه کنیم، باید بپذیریم دنیای کنونی ناامن تر و خطرساز تر از گذشته شده است و این شاید به واسطه شکست سیاست‌های سلطه گرایانه باشد، اما معلول برآورده نشدن اشتیاق کشورها به مؤلفه امنیت است. لازمه زیستن در چنین زیست‌بوم امنیتی هم تطابق با سیل اشتیاق‌های جدید و البته دشوار است، چرا که بسیاری از کشورهای دنیا، دوران بیداری سیاسی را تجربه می‌کنند و برای رسیدن به آنچه به زعم خود سهم خود از دنیای عصر جدید می‌دانند، بی‌قرارند. کنترل چنین بی‌قراری‌هایی هم با انداختن توپ در زمین دشمنانی که از صد دوست بهترند، امکان‌پذیر نخواهد شد.

اوباما اگر خواستار تغییر و گفت و گوی نتیجه‌بخش است باید امریکا را تافته جدا بافته دنیای کنونی نداند. اوباما باید اعلام کند که امریکا هم نه همه که بخشی از دنیایی است که در جست وجوی آرامش و امنیت است. آن هم امنیتی دسته‌جمعی در رهرو همکاری با کشورهای تأثیرگذاری که قابلیت‌ها و فاکتورهای فراهم‌سازی مقوله امنیت را دارند. اوباما باید صراحتاً خواست فکری خود در شنیدن راهبردهای دیگر کشورها را عملی کند. انفعال وی در قبال چنین رفتارهای نابهنجار به مثابه راه رفتن روی پوست موز نابسامانی‌های امنیتی جدید است.

هر که با امریکا نیست، تروریست است!

این رویکرد در حالی است که پیش از این جورج بوش پسر بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در نطقی اظهار داشت: هر که در جنگ علیه ترور ایالات‌متحده با ما نیست، تروریست است.همین جمله عصری را در تاریخ سیاسی امریکا پایه‌گذاری کرد که طلوع آن با آغاز لجام‌گسیخته جنگ جهانی با ترور و غروب آن به یک بحران مالی جهانی رسید؛ عصری که روند افول قدرت هشت پای مهاجم آمریکایی را تسریع بخشیده است. اوباما که در نطق‌های انتخاباتی خود بارها از بدبینی نسبت به دیگر کشورها از سوی جمهوری خواهان انتقاد کرده بود و سخن از لزوم یک تغییر، یک گفتمان متفاوت در نحوه برخورد و تعامل با دیگر کشورها رانده بود، اما خیلی زود وعده‌های انتخاباتی‌اش را فراموش کرد و به مانند دیگر اسلاف خود راه تحریم، تهدید و توهین را در پیش گرفت. گنجاندن نام ایران در لیست کشورهای ناقض حقوق بشر و حامی تروریسم تنها یکی از این رهروی های تکراری وی است.

از این رو بررسی تطبیقی آن گفته‌ها و این رفتارهای اوباما خنده‌دار است تا جایی که روزنامه لس‌آنجلس تایمز پس از ارائه گزارش سالانه وزارت خارجه امریکا در این مورد می‌نویسد که لیست کشورهای حامی تروریسم متعلق به وزارت امور خارجه آمریکا یکی از بزرگ‌ترین موارد خنده‌دار سیاست خارجی واشنگتن است.

خنده‌دار بودن اقدام نامشروع امریکا آنجا نمود بیشتری می‌یابد که این معیارهای مشروط و دوگانه حاکم بر سیاست خارجی آمریکا از یک رویکرد عقلانی و منطقی به دور بوده و به نوعی بازخوردی از یک راهبرد یک بام و دو هواست. راهبردی که نه تنها امریکا که دیگر کشورهای اروپایی هم خود حامیان و بانیان تروریسم اند و تنها به واسطه سلطه و سیطره بر رسانه‌های گروهی کارنامه تروریستی آن‌ها ناخوانده باقی می‌ماند.

دیپلماسی فشار و انحراف افکار

به واقع هم نوایی با نظام هژمونی طلب امریکا و سکوت و انفعال در برابر سیاست‌های تهاجم طلبانه این کشور نموداری از یک دوست خوب و شریک استراتژیک در راه مبارزه با تروریسم خودساخته است و مقاومت و اصطکاک در برابر دیپلماسی یک جانبه و توسعه‌طلبانه کاخ سفید در اصرار بر راهبری آزادی‌خواهی به مثابه تروریست بودن است. چنین پارادوکس‌های رفتاری کاخ سفید جدای از اینکه نمی‌تواند به تثبیت خواسته‌های نامشروع چنین رژیم‌هایی بینجامد که بر طبق معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی عملاً این‌چنین اقداماتی آن هم در برابر کشوری نظیر ایران فاقد وجاهت و بار حقوقی و قانونی است. چرا که ایران خود از کشورهایی است که بیش‌ترین هزینه و صدمه را در راه مبارزه با تروریسم پرداخته است. بن بست رفتاری امریکا را نمی‌توان در چنین توجیهات بی‌پشتوانه‌ای جست وجو کرد. این‌ها تنها تلاشی نافرجام برای پاک کردن صورت مسئله از سوی بانیان سیاست‌هایی است که با اعمال راهبردهای نابهنجار و غیرمسئولانه در تنگناهای مخاطره‌آمیزی قرار گرفته‌اند.نهادینه شدن چنین رویکردهای اشتباهی به عمیق تر شدن چالش‌های فرا روی این کشور به همراه نابسامانی‌های در هم تنیده شده امنیتی در خاورمیانه، شرایط را به جایی رسانده است که نشانه‌های افول هژمونی کاخ سفید هویدا گردد. فرار از پذیرش اشتباهات غیرمسئولانه امریکا در خاورمیانه و ظهور نسل تجدید ساختار یافته از تروریست ها که پیامد این اقدامات است شکستی برای کاخ سفید است که به جای بازنگری در رفتارهای غلط گذشته سعی می کند با فرافکنی و دیپلماسی فشار و انحراف افکار پای کشورهایی چون ایران را به حوزه اشتباهات استراتژیک خود باز کند.البته ماهیت چنین رویکرد دوگانه ای در مواجهه با تروریسم از سوی امریکا بایسته‌های خود را در جایی دیگر بروز می‌دهد؛ جایی که به خوبی می‌توان دریافت که اصولاً مقوله‌ای به نام حمایت از تروریسم در این حوزه کارکردی نداشته و چنین اقدامی صرفاً یک اهرم فشار اقتصادی و سیاسی علیه کشورهایی چون ایران است که با مطامع توسعه‌طلبانه امریکا چالش و سایش دارند. در اینجاست که مسئله رنگ و بویی سیاسی و امنیتی به خود گرفته و به اهرمی برای تعدیل مطالبات در انجام مذاکرات و حفظ فضای سنگین بر بستر سیاسی ایران تبدیل می‌شود. کوبیدن پتک حامی تروریست بودن عملاً راهی برای گذر از بن بست‌های دیپلماتیک است که هیچ رابطه‌ای با مفهوم تروریسم ندارد.

درک این مسئله هم آن‌چنان غامض و پیچیده نیست، آنگاه که بتوان دریافت اگر قرار بود با انگشت‌نما کردن حامیان تروریسم و اعمال فشارهای همه‌جانبه گامی مثبت در راه ترویج آزادی برداشته شود طبیعتاً در طول این همه سال‌ها حداقل می‌بایست گام‌هایی رو به جلو برداشته شود و این یعنی جهان کنونی می‌بایست امن تر از وضعیت فعلی باشد. اما گزارش‌ها و مطالعات صورت گرفته حتی از سوی دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی امریکا بیانگر این حقیقت تلخ است که جهان، حداقل پس از سپتامبر ۲۰۰۱ و کشیدن شمشیر برهنه نبرد با ترور و گسترش آزادی بسیار ناامن تر شده است. این ناامنی فزون یافته را در عوامل بسیاری می‌توان جست وجو کرد، ولی به یقین یکی از عمده‌ترین این دلایل نوع رویکرد نابهنجار کشورهای غربی خصوصاً امریکا در برخورد و تعریف غلط چنین مفاهیمی است.

اشاره

رهبر معظم انقلاب ایران در ۱۲ آبان ماه امسال و در آستانه روز تسخیر لانه جاسوسی در دیدار پرشور هزاران نفر از دانشجویان و دانش آموزان با اشاره به سخنان یکی از سیاستمداران امریکایی که خواستار بمباران اتمی ایران شده بود، خاطرنشان کردند: اگر امریکاییها راست می گویند که در مذاکرات جدی هستند، باید به دهان این افراد یاوه گو بزنند و دهان آنها را خرد کنند.اما سؤالی که در ذهن بسیاری خطور کرد این بود که رهبر انقلاب در بیانات خود به اظهارات کدام سیاستمدار آمریکایی اشاره کردند؟ اشاره رهبر انقلاب به اظهارات «شلدون آدلسون»، یار وفادار و همیشگی رژیم صهیونیستی و از بزرگ‌ترین حامیان مالی حزب جمهوری خواه آمریکا بود؛ پایگاه اطلاع رسانی مشرق در یک گزارش مبسوط به این موضوع پرداخته است که بخش‌هایی از این گزارش را مرور می کنید؛

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی روز ۱۲ آبان خود با اشاره به سخنان آدلسون که خواستار بمباران اتمی ایران شده بود، خاطرنشان کردند: اگر امریکاییها راست می گویند که در مذاکرات جدی هستند، باید به دهان این افراد یاوه گو بزنند و دهان آنها را خرد کنند.

شلدون آدلسون کیست و چرا مورد عتاب رهبری قرار گرفت؟

* سلطان یهودی قمار، ایران را تهدید می کند!

آدلسون در میزگردی در دانشگاه «یشیوا» در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳، گفت که آمریکا باید در مورد برنامه هسته‌ای ایران جدی‌تر باشد. مناقشه از آنجا آغاز شد که او گفت: «شما گوشی تلفن را برداشته و با جایی در نبراسکا تماس گرفته و می گویید: «بسیار خوب، پرتاب کنید» و سلاحی اتمی توسط موشک‌های بالستیک در میان صحرا اصابت کرده و به هیچ کس جز چند مار زنگی یا عقرب یا شبیه آن آسیبی نمی‌زنند.

او به توضیح این مطلب ادامه داد و گفت که بعد از نشان دادن زور و تهدید به تهران، آمریکا خواهد گفت: «اگر شما (ایران) صلح‌طلب باشید، فقط باید روند برنامه خود را معکوس کنید و ما تضمین می‌کنیم که شما می‌توانید تأسیسات انرژی هسته‌ای را برای مقاصد الکتریسیته و انرژی داشته باشید. سخنگوی «آدلسون» به خبرنگاران گفت که «واضح است که سخنان آدلسون در مورد استفاده از بمب اتم جدّی نبوده» و گفت که وی «از اغراق استفاده کرده تا بگوید که... عمل مهم‌تر از کلام است.»

شلدون آدلسون سرمایه‌دار یهودی آمریکایی و یکی از ثروتمندترین افراد جهان است. وی سهام‌دار عمده، رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت سَندز لاس‌وگاس، مالک بسیاری از هتل‌ها و کازینوها در سراسر جهان از جمله در شهرهای لاس‌وگاس و پنسیلوانیا در ایالات متحده آمریکا، ماکائو در جمهوری خلق چین و سنگاپور است. وی همچنین مالک روزنامه عبری اسرائیل امروز و از «حامیان مالی عُمده» حزب جمهوری‌خواه در ایالات متحده آمریکا و حزب لیکود در اسرائیل است.

وی یهودی‌تبار است و تاکنون ده‌ها میلیون دلار به سازمان‌های عمدتاً یهودی در سراسر جهان، کمک مالی کرده است. شلدون آدلسون یکی از سرسخت ترین مخالفان باراک اوباماست و در انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری این کشور نزدیک به صد میلیون دلار به گروه‌های حامی میت رامنی رقیب جمهوری خواه اوباما کمک کرد.

آدلسون از دوستان بنیامین نتانیاهو نخست وزیر اسراییل است و کمک های گسترده مالی اش به جمهوری‌خواهان آمریکا و مراکز مطالعاتی طرفدار رژیم صهیونیستی در واشنگتن او را به یکی از پر نفوذترین حامیان گروه های طرفدار تحریم و برخورد نظامی با ایران تبدیل کرده است .

اما اسم وی دوباره هنگامی بر سر زبان‌ها افتاد که در اظهار نظری غیر منتظره در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳ در دانشگاه یشیوا گفت رئیس جمهور آمریکا باید اول به ارتش دستور بدهد یک بمب اتمی بر روی کویر ایران بیندازد.

شلدون گری آدلسون متولد ۴ اوت ۱۹۳۳ یک سرمایه‌دار ۸۰ ساله آمریکایی و دارنده بزرگ‌ترین کازینو بین‌المللی است. او رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل کازینو «لاس‌وگاس سندز»، شرکتِ مادرِ «ونیشن ماکائو لیمیتد» است که «ونیشن ریزورت هتل کازینو» و «سندز اکسپو و کانونشن سنتر» را اداره می‌کند. او همچنین مالک روزنامه عبری «اسرائیل هیوم» (اسرائیل امروز) است. نام «آدلسون» از اکتبر ۲۰۱۳ به عنوان دوازدهمین فرد ثروتمند جهان وارد لیست شد و ارزش خالص ثروت وی ۳۴٫۴ میلیارد دلار برآورد شده است. او پیش از این در فهرست «فوربز ۴۰۰» به عنوان دوازدهمین فرد ثروتمند آمریکایی قرار گرفته بود.

مطبوعات رژیم صهیونیستی

«آدلسون» در سال ۲۰۰۷ پیشنهادی ناموفق برای خرید روزنامه اسرائیلی «معاریو» ارائه کرد. هنگامی که این تلاش با شکست روبه رو شد، او برنامه‌هایی موازی را برای انتشار یک روزنامه رایگان برای رقابت با روزنامه اسرائیلی، روزنامه‌ای که او در سال ۲۰۰۶ به صورت مشترک تأسیس کرده اما آن را رها ساخته بود، جلو برد. نخستین نسخه از روزنامه جدید «اسرائیل هایوم» (اسرائیل امروز) در ۳۰ جولای ۲۰۰۷ منتشر شد.

بر اساس نظرسنجی «شاخص گروه هدف» (TGI) که در جولای ۲۰۱۱ منتشر شد، «اسرائیل امروز»، که بر خلاف دیگر روزنامه‌های اسرائیلی به صورت رایگان توزیع می‌گردد، چهار سال پس از آغاز به کار خود تبدیل به روزنامه شماره یک (در روزهای کاری هفته) شد. این نظرسنجی نشان داد که «اسرائیل امروز» ۳۹٫۳ ٪ خواننده داشت، «یدیعوت آحارنوت» (آخرین خبر) ۳۷ ٪، «ماریو» ۱۲٫۱٪، و «هاآرتص» (کشور) ۵٫۸ ٪. اما نسخه آخر هفته «یدیعوت آحارنوت» همچنان با ۴۴٫۳ ٪ خواننده، در مقایسه با ۳۱ ٪ خواننده برای نسخه آخر هفته «اسرائیل امروز»، ۱۴٫۹ ٪ خواننده برای «ماریو»، و ۶٫۸ ٪ برای «هاآرتص» در صدر قرار داشت. قبلاً در نظرسنجی TGI برگزار شده در جولای ۲۰۱۰ نیز تقریباً چنین روندی مشاهده شده بود.

در سال ۲۰۱۱، مطبوعات اسرائیلی اعلام کردند که «آدلسون» از پاپوشی که در «کانال ۱۰» اسرائیلی برای وی درست شده بود و در آن ادعا کرده بودند که او مجوز کازینو در لاس‌وگاس را به شکلی نامناسب و از طریق ارتباطات سیاسی به دست آورده است، ناراضی و ناخرسند است. پس از آن که «آدلسون» تهدید به طرح دعوی در دادگاه کرد، آن شبکه بابت ادعاهای خود عذرخواهی کرد. این امر به نوبه خود منجر به استعفای «رودر بنزیمن»، سرپرست اخبار؛ «روتی یووال»، سردبیر اخبار؛ و «گای زُهر»، گوینده اخبار، که به این عذرخواهی اعتراض کرده بودند شد. پس از دو ماه مذاکره، مقام ثانویه اسرائیل برای تلویزیون و رادیو حکم داد که اگرچه عیب و نقص‌هایی در شیوه انجام عذرخواهی وجود داشته، اما تصمیم اخذ شده مبنی بر عذرخواهی صحیح و مناسب بوده است.

* بوقلمون سیاسی

«آدلسون» در یک سرمقاله وال‌استریت با عنوان «من دموکرات‌ها را رها نکردم. آن‌ها مرا تنها گذاشتند»، سه دلیل برای این که حزب سیاسی خود را تغییر داد ارائه می‌کند. اول به سیاست خارجی رجوع کرده، و به نظرسنجی موسسه گالوپ اشاره می‌کند که نشان می‌دهد جمهوری خواه‌ها بیش از دموکرات‌ها حامی اسرائیل هستند. دوم به آماری رجوع می‌کند که نشان می‌دهد جمهوری خواه‌ها خیّرتر و نیکوکارتر از دموکرات‌ها هستند. «آدلسون» در حمایت از این ادعا از گزارش «سوابق بشردوستی» استفاده می‌کند که در آن پس از بررسی داده‌های مالیاتی IRS، نتیجه‌گیری شده که ایالت‌هایی که به جمهوری خواهان رأی داده‌اند نسبت به ایالاتی که به دموکرات‌ها رأی داده‌اند کمک بیشتری به نهادهای خیریه کرده‌اند. او چنین می‌نویسد، «مطمئنم پدر من، کسی که یک صندوق صدقات برای کمک به فقرا در خانه‌مان نگه می‌داشت [!!!]، از حقیقتی که در مورد دموکرات‌های مدرن فاش شده دلخور می‌شد.» و این موضوع او را به سمت سومین دلیل خود (سیاست اقتصادی) برای رها کردن حزب دموکرات هدایت می‌کند.

او می‌نویسد:دموکرات‌ها احتمالاً پاسخ خواهند داد که مالیات و خدمات دولتی ابزار بهتری برای کمک به فقرا و محرومان هستند؛ و بله، دولت قطعاً باید نقش خود را ایفا کند. اما وقتی شما به ایالاتی نگاه می‌کنید که در آن‌ها دموکرات‌ها سال‌ها از سلطه تک‌حزبی خود بهره برده‌اند (کالیفرنیا، ایلینوی، نیویورک)، به این نتیجه می‌رسید که سیاست‌های آزادی‌خواهانه آنان به هیچ‌وجه وعده‌هایشان برای عدالت اجتماعی را عملی نساخته است. به عنوان مثال، ایالت زادگاه رئیس جمهور «اوباما» را در نظر بگیرید. در ماه اکتبر، یک بررسی غیرحزبی از بودجه ایلینوی که توسط کارگروه ویژه بحران بودجه ایالتی انجام شد، نشان داد که ایلینویِ آزادی خواه از رکود اقتصادی، جمعیتی و اجتماعی رنج می‌برد. و بر اساس این گزارش، ایالت چمنزار (همان ایالت ایلینوی)، بدترین رتبه اعتباری را در کشور دارد، و از لحاظ میزان بدهی عمومی به ازای هر سرانه در دومین جایگاه فهرست قرار می‌گیرد.«آدلسون» از مقاله خود در مورد باورهای سیاسی‌اش بدین شکل نتیجه گیری می کند:اگرچه من با تمامی مواضع جمهوری خواهان موافق نیستم (در مورد بسیاری از معضلات اجتماعی من یک لیبرال هستم)، اما برای من دلایل کافی در این حزب وجود دارد که بدانم انتخاب صحیحی داشته‌ام. من بر این باور هستم که این همان انتخابی است که همسایگان یهودی مهاجر قدیمی من هم می‌کردند. آن‌ها اجازه نمی‌دادند اندکی اختلاف نظر با جمهوری خواهان، اهمیت حمایت از حزبی که از دموکراسی‌های لیبرالی نظیر اسرائیل بیشتر پشتیبانی می‌کند، حزبی که روحیه نیکوکاری را بیشتر محقق می‌سازد، و حزبی که سیاست‌های اقتصادی آن قطعاً برای آمریکایی‌هایی که اکنون به دنبال شغل هستند بهتر است، تباه و بی‌ارزش سازد. حزب دموکرات دیگر آن گونه که قبلاً بوده نیست.

او از دوستان نتانیاهو نخست وزیر دروغگوی رژیم صهیونیستی است و کمک های گسترده مالی اش به جمهوری‌خواهان آمریکا و مراکز مطالعاتی طرفدار اسرائیل در واشنگتن او را به یکی از پر نفوذترین حامیان گروه های طرفدار تحریم و برخورد نظامی با ایران تبدیل کرده است.

هم سیاستمداران لیبرال و هم سیاست‌مداران دموکرات، انگیزه‌های دیگری را هم برای تغییر حزب «آدلسون» ارائه کرده‌اند. با استناد بر نیویورکر، او به یکی از همکارانش گفته، «چرا این باید منصفانه باشد که من درصد بیشتری مالیات نسبت به دیگران بپردازم؟»

«آدلسون» در مصاحبه‌ای با فوربز، دولت اوباما را زیر سؤال برد:آن‌چه مرا می‌ترساند ادامه یافتن اقتصاد سوسیالیستی است که تقریباً به مدت چهار سال آن را تجربه کرده‌ایم. این موضوع مرا می‌ترساند چون توزیع مجدد ثروت مسیری به سمت سوسیالیسم بیشتر، و کنترل بیشتر زندگی مردم توسط حکومت است. آن‌چه مرا می‌ترساند عدم پاسخگویی دولت به مردم است. سیاست‌های داخلی ایالات متحده برای من بسیار مهم است چون شاهد آن هستم که مواردی که این کشور را بی‌نظیر ساخته بود، اکنون در حال تبدیل به کپی‌برداری از کشورهای دیگر است. ... من از این می‌ترسم که مردم روز به روز بیشتر تمایل پیدا کنند که به جای آن که ببخشند، دریافت کنند. مردم کمتر حاضر به شراکت هستند. بشردوستی و نیکوکاری رشد زیادی ندارد و انتظارات از دولت بیشتر شده است. من معتقدم که مردم به خود خواهند آمد و اجازه نخواهند داد تلاش‌های دولت فعلی برای سوسیالیستی کردن کشور به نتیجه برسد. دموکراسی سوسیالیستی بی معنی است، چون دیگر دموکراسی محسوب نمی‌شود.

* کمک‌های مالی

در فوریه ۲۰۱۲، «آدلسون» به نشریه «فوربز» گفت که او «مخالف ثروتمندانی است که سعی دارند بر انتخابات اثر بگذارند. اما تا آنجا که ممکن باشد با آن مخالفت می‌کنم. زیرا می‌دانم که افرادی همچون سوروس سال‌ها این تلاش‌ها را دنبال کرده‌اند اما این کار به دهه‌ها نکشیده است؛ و آنها با ایجاد شبکه‌های سهامی برای گردآوری پولشان، از دید مخفی می‌شوند. من فلسفه خود را دارم و خجالت‌زده هم نیستم. من پول می‌دهم چون راه قانونی دیگری وجود ندارد. من نمی‌خواهم برای مخفی کردن نامم به ده شرکت متفاوت روی آورم. من به کاری که می‌کنم افتخار می‌کنم و به دنبال فرار از شناخته شدن نیستم.

۲۰۰۴

در سال ۲۰۰۵، «آدلسون» و همسرش هر یک ۲۵۰ هزار دلار به دومین انتخاب «جرج و. بوش» کمک کردند.

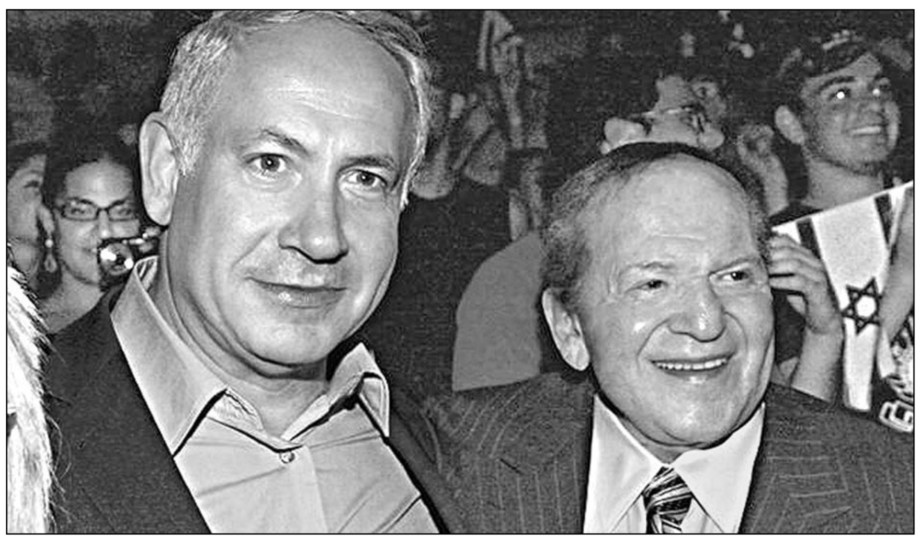

آدلسون از دوستان بنیامین نتانیاهو نخست وزیررژیم صهیونیستی است

کمک های گسترده مالی آدلسون به جمهوری‌خواهان آمریکا و مراکز مطالعاتی طرفدار رژیم صهیونیستی در واشنگتن و او را به یکی از پر نفوذترین حامیان گروه های طرفدار تحریم و برخورد نظامی با ایران تبدیل کرده است.

۲۰۰۸

«آدلسون» حامیِ مالی اصلی «ناظر آزادی» پرداخت- یک گروه وکالت سیاسی که فعلاً منسوخ شده و برای مقابله با «جورج سوروس» و گروه‌های لابی دموکراتیک مانند «MoveOn.org» ساخته شده بود. تقریباً تمام ۳۰ میلیون دلاری که «ناظر آزادی» برای انتخابات ۲۰۰۸ صرف کرد از سوی «آدلسون» پرداخت شده بود.

۲۰۱۰

در سال ۲۰۱۰، «آدلسون» یک میلیون دلار به «راه‌حل‌های آمریکا برای آینده موفق» کمک کرد که یک کمیته عملیاتی سیاسی برای حمایت از سخنگوی سابق جمهوری‌خواهان کنگره، «نیوت گینگریچ» است. در دسامبر ۲۰۱۱، طی نامزدی «گینگریچ» برای رئیس‌جمهوری آمریکا، «آدلسون» به طرفداری از اظهارات بحث‌برانگیز او در مورد فلسطینیان پرداخت و گفت که «تاریخ کسانی که خود را فلسطینی می‌نامند را بخوانید و می‌فهمید که چرا گینگریچ گفته مردم فلسطین اخیراً ظاهر شده‌اند»

۲۰۱۲

در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۲ آمریکا، «آدلسون» گفت که حمایت کامل خود را از نامزد جمهوری‌خواهان خواهد داشت. در ۷ ژانویه ۲۰۱۲، «آدلسون» جبهه حامی «گینگریچ» را که هنوز ضعیف بود را با کمکی پنج میلیون دلاری به کمیته «موفقیت آینده» که حامی «گینگریچ» بودند تقویت کرد. روز بعد، این گروه بیش از ۴.۳ میلیون دلار را صرف تبلیغات در کارولینای جنوبی کرد که شامل تولید و پخش فیلمی نیم ساعته می‌شد که رقیب سیاسی «گینگریچ» یعنی «میت رامنی» را مخالف خشن شرکت‌ها معرفی می‌کرد. در ۲۳ ژانویه، همسر «آدلسون»، «میریام»، پنج میلیون دلار دیگر را به همان سازمان اهداء کرد تا آن را صرف توسعه «پیام حامیان نیوتن» کند. «آدلسون» به «فوربز» گفت که او قصد داشته که حدود ۱۰۰ میلیون دلار را به «گینگریچ» کمک کند.

در چرخه انتخابات ۲۰۱۲، او پنج میلیون دلار دیگر را به «صندوق رهبری کنگره» راست‌گرا کمک کرد. همچنین وی بیش از شصت هزار دلار را به کمیته ملّی جمهوری‌خواهان کمک کرد. در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۲ «آدلسون» ده میلیون دلار به شرکت «حفظ آینده» حامی «رامنی» کمک کرد.در جولای، «آدلسون» در جلسه جمع‌آوری کمک نقدی برای «رامنی» که در اورشلیم برگزار شده بود شرکت کرد و گفت که قصد دارد چند میلیون دلار را به جبهه «رامنی» کمک کند. «آدلسون» به «وودی جانسون»، «جان راکولتا»، «پاول سینگر» و چندین حامی دیگر این روند پیوست. بر اساس گزارش «بلومبرگ بیزینس‌ویک»، از جولای به بعد «آدلسون» بیش از ۳۰ میلیون دلار را برای کمک به جمهوری‌خواهان در انتخابات ۲۰۱۲ اهداء کرده است.

«رامنی» معتقد است که چین باید به جرم «تقلب ارزی» محاکمه شود زیرا سیاست نرخ تبادل ارز ثابت و پایین فرضی را برگزیده است، و از فشار بر چین برای کاهش شاخص ارز حمایت می‌کند؛ بر اساس گزارش «بلومبرگ»، اگر یوان چین بالا رود، «آدلسون» از محل منافعش در کازینوهای چینی در قالب دلار سود می‌برد.

* ثروت

در سال ۲۰۰۷، ثروت تقریبی «آدلسون» ۲۶. ۵ میلیارد دلار بود که او را سومین شخص ثروتمند آمریکا به نقل از «فوربز» می‌ساخت؛ و در سال ۲۰۰۸ این ثروت ۲۶ میلیارد دلار بود. در ۲۰۰۸، بهای سهام شرکت لاس‌وگاس سندز سقوط کرد؛ و در نوامبر ۲۰۰۸، شرکت لاس‌وگاس سندز اعلام کرد که شاید قادر به اجرای تعهداتش نباشد و احتمال ورشکستگی را ممکن دانست. «آدلسون» در سال ۲۰۰۸ مبلغ ۴ میلیارد دلار، یعنی بیش از هر میلیاردر آمریکائی دیگری، از دست داد. ثروت خالص او از حدود ۳۰ میلیارد دلار به ۲ میلیارد دلار، یعنی ۹۳ درصد کاهش داشت. او به «ای. بی. سی نیوز» گفت که «من ۲۵ میلیارد دلار را از دست دادم. من با هیچ شروع کردم... چیزی به اسم ترس برای یک کارآفرین [!!!!] وجود ندارد. نگرانی، بله. ترس، نه.»

در لیست میلیاردرهای جهان در فوربز ۲۰۰۹، رتبه «آدلسون» به نفر ۱۷۸ با ثروت خالص ۳. ۴ میلیارد دلار رسیده است، اما در سال ۲۰۱۱ او به شانزدهمین مرد ثروتمند جهان با ثروت خالص ۳. ۲۳ میلیارد دلار بدل شد.

اسم آدلسون دوباره هنگامی بر سر زبان‌ها افتاد که در اظهار نظری گستاخانه در ۲۲ اکتبر ۲۰۱۳ در دانشگاه یشیوا گفت رئیس جمهور آمریکا باید اول به ارتش دستور بدهد یک بمب اتمی بر روی کویر ایران بیندازد.